

جغرافیای اقتصادی ارمنیه از منظر مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان

«قرن ۱- ۵۷. ق»

دکتر محسن رحمتی دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان
دکتر امیر آهنگران استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

چکیده

ارمنیه به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های منطقه قفقاز به علت قرار داشتن بر سر راه جاده ابریشم و مرزهای جهان اسلام با دارالکفر، همواره نقش بارزی در تاریخ تحولات این منطقه ایفاء نموده است. با وجود این که ضعف ناشی از نبود مدارک و اسناد آماری در تاریخ‌نگاری اسلامی همواره یکی از موانع عمده برای تشریح جغرافیای اقتصادی ارمنستان و دیگر مناطق مختلف تحت سیطره جهان اسلام بوده است؛ اما اشارات اجمالی و گاه ناچیز جغرافی‌دانان و سفرنامه‌نویسان ایرانی و مسلمان نیز نتوانسته این ضعف موجود را مرتفع نماید. این پژوهش درصدد است تا با رویکردی توصیفی و تحلیلی که اساس آن بررسی آثار جغرافی‌نویسان و مورخان ایرانی و عرب قرون اولیه هجری است، ضمن بررسی جغرافیای اقتصادی این منطقه، به شناسایی و تبیین عوامل اثرگذار بر این قضیه بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با وجود تهاجم پیاپی اقوام بیگانه به سرزمین ارمنیه و تأثیرات مخرب آن در اقتصاد این منطقه؛ اما برخی ویژگی‌های اقلیمی و طبیعی مساعد هم‌چون وجود دشت‌های وسیع و حاصل‌خیز، ناهمواری‌های بسیار مرتفع و غنی از معادن، دریاچه‌ها و رودهای گوناگون سبب شده است تا زمین‌های لازم جهت تولید انواع صنایع دستی، محصولات کشاورزی و باغی، پرورش کرم ابریشم، پرورش دام و حیوانات بارکش قوی و زیست برخی گونه‌های نادر ماهیان آبزی و صدور آنها به دیگر مناطق جهان اسلام و شکوفایی اقتصادی و توسعه بازرگانی و تجاری ارمنیه گردد.

واژگان کلیدی: ارمنیه، محصولات کشاورزی و باغی، صنایع تولیدی و دستی، معادن زیرزمینی، تجارت و بازرگانی.

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

E-mail: mohsenrahmati45@yahoo.com

طرح مسئله

جغرافیای اقتصادی شاخه‌ای از جغرافیای انسانی است که از اوایل قرن بیستم به عنوان یکی از گرایش‌های مستقل در علم جغرافیا مطرح گردید. کارکرد این شاخه از علم جغرافیا حتی سبب شد تا در زمانی اندک، تعداد درخور توجهی از دروس رشته جغرافیا تحت عنوان‌های جغرافیای کشاورزی، جغرافیای صنعتی، جغرافیای تجارت و بازرگانی را به خود اختصاص دهد. شناخت فضای جغرافیایی که متأثر از کنش‌های انسانی است، عمدتاً از طریق مطالعه و بررسی جغرافیای انسانی تأثیر می‌پذیرد. زیرا شکل‌دهی فضای جغرافیایی و پیامدهای آن را می‌توان متأثر از خواست و بهره‌وری انسان از محیط دانست، بهره‌وری‌هایی که نمی‌تواند خارج از عمل‌کرد زیرساخت‌های جغرافیای اقتصادی باشد. سرانجام موضوع مورد مطالعه جغرافیای اقتصادی را بایستی اشکال تولید و مکان‌های مصرف انواع تولیدات در سطح جهان است (مطیعی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹). این گرایش علم جغرافیا، ماهیتاً و از نظر تاریخی با دو رشته اقتصاد و جغرافیا که عنوان خود را از آنها به ودیعه گرفته است، در ارتباط می‌باشد. چنان‌که تأکید بر شباهت‌ها و تفاوت‌های یک منطقه با منطقه دیگر و پیوند بین مناطق را از علم جغرافیا و توجه به تولید، توزیع، انتقال، مبادله و مصرف کالاها و خدمات را از علم اقتصاد اخذ نموده است. بنابراین از این نگاه می‌توان جغرافیای اقتصادی را به مثابه تحقیقی در شباهت‌ها، تفاوت‌ها و ارتباطات بین مناطق و در درون یک منطقه از نظر تولید، مبادله، انتقال و مصرف کالاها و خدمات تعریف نمود (فطرس، ۱۳۶۵: ۵۲).

ارمنیه به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های قفقاز از همان آغاز فتوحات اعراب مسلمان به خاطر برخی مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد توجه خاص آنان قرار گرفت و فرماندهان و کارگزاران خلفای عرب به تدریج موفق به فتح این سرزمین شدند. لازم به ذکر است که گزارش‌های مندرج در منابع دست اول تاریخی و جغرافیایی حاکی از آن است که شرایط اقتصادی مناسب یکی از عوامل مهمی بود که سبب شد تا بیشتر نواحی ارمنیه در دوره فتوحات اعراب مسلمان به صلح و با شرط پرداخت جزیه و خراج مفتوح گردد. هم‌چنین هم‌زمان با این اقدامات خلفای عرب، برخی سلسله‌امرای ایرانی و حکومت‌های محلی نیز به تکاپوهای در این منطقه دست زدند که اقدامات آنان نیز ناخواسته در برخی مواقع تأثیرات منفی و مثبتی در ساختار سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی این منطقه به جا نهاد.

فرضیه‌ای که این پژوهش حول محور آن شکل گرفته این است که وجود اقلیم آب هوایی مناسب و جاری بودن دریاچه‌هایی چون "ارجیش" یا "اخلاط" و رودهای چون "کر" و "ارس" سرزمین ارمنیه را هم‌چون منطقه ماورالنهر به یکی از قطب‌های مهم تولید انواع محصولات کشاورزی، دامی، باغی و جز آن در قلمرو خلافت مسلمین تبدیل نموده بود که محصولات آن به اقصای دور و نزدیک جهان اسلام صادر می‌شد. علی‌رغم تمام کاستی‌های که در اطلاعات تاریخی در ارتباط با جغرافیای اقتصادی ارمنیه وجود دارد، نگارنده بر آن است تا شناخت نسبتاً روشنی از جغرافیای اقتصادی منطقه مورد نظر را در طی دوره تاریخی مورد بحث با تکیه بر منابع تاریخی و جغرافیایی برای علاقه‌مندان به این حوزه را فراهم کند. هم‌چنین سؤال اصلی که پژوهش حاضر حول محور آن شکل گرفته این است که اوضاع اقتصادی ارمنیه در قرون نخستین اسلامی چگونه بود و تحت تأثیر چه عواملی قرار داشت؟

موقعیت جغرافیایی ارمنیه

ارمنیه سرزمینی است که جغرافی‌نویسان و مورخان مسلمان بر سر حدود و ثغور آن اختلاف نظر دارند و گزارش‌های آنان در مورد این سرزمین نیز بسته به چگونگی دستیابی به اطلاعات، متفاوت از دیگری است. چنانچه گروهی از آنها تمام سرزمین قفقاز جنوبی را جزء ارمنیه دانسته و بر این اساس، اران را نیز یکی از مناطق مهم آن به شمار آورده‌اند (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۲۲-۱۲۳؛ یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲۰۸؛ ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۸۵-۲۸۷؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۷۹/۲؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۰۶؛ حموی، ۱۳۸۳: ۲۰۱-۲۰۰/۱؛ همو، ۱۳۶۲: ۲۲؛ قدامه ابن جعفر، ۱۹۸۱: ۱۷۶-۱۷۷). از این دسته ابن خردادبه ارمنیه را به چهار بخش تقسیم نموده است: «ارمنیه اول سیسجان و اران و تفلیس و بردعه و قبله و بیلقان و شروان؛ ارمنیه دوم جرزان^(۱) و صغدبیل و باب فیروز قباز و لکز؛ ارمنیه سوم بسفرجان و زیبل و سراج طبر و بغروند و نشوی؛ و ارمنیه چهارم نیز شمشاط و اخلاط و قالیقا و ارجیش و باجنیس» (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۲۳-۱۲۲). ابن فقیه نیز در بیان حدود ارمنیه چنین می‌نویسد: «حد ارمنیه از بردعه تا باب الابواب است و تا حد روم از یک سو و تا کوه قیق [= قیق] و ملک سریر و ملک لکز و از پایان قلمرو آذربایجان که ورثان است تا آغاز قلمرو ارمنیه هشت سکه^(۲) است و از بردعه تا تفلیس ده سکه است» (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۸۶). بنابراین طبق دیدگاه جغرافی‌نویسانی که جزء گروه مذکور می‌باشند، دور از واقعیت نیست که بگوییم محدوده‌ها و مرزهای هر یک از مناطق این سرزمین به مرور زمان دست خوش تغییر و تحول شده و در قالب و چهارچوب ارمنیه، مستحیل شده‌اند.

دسته‌ای دیگر از آنان، تنها قسمتی از قفقاز جنوبی را جزء ارمنیه تلقی نموده و در مورد ارژان، جدا از ارمنیه و غالباً در کنار آذربایجان و ارمنیه، بحث کرده‌اند. جیهانی، ابن حوقل، اصطخری، مؤلف ناشناس حدود العالم، مقدسی، ابوالفداء و مستوفی از این دسته هستند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۹؛ ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۲؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۲؛ حدود العالم، ۱۳۴۰: ۱۵۹-۱۶۰؛ مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۴؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۸۹؛ ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۳۸۶). از این دسته، ابن حوقل ارمنیه را به دو قسمت ارمنیه داخلی و خارجی تقسیم نموده و در ارمنیه خارجی مسلمانان را همه کاره معرفی نموده و ارجیش، ملازگرد و اخلاط را از مهم‌ترین شهرهای آن نام برده و شهرهای مهم ارمنیه داخلی را دبیل، نشوی [نخجوان] و قالیقلا ذکر کرده است (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۳). مقدسی نیز ارمنیه و بخش‌های آن را چنین معرفی می‌کند: «قصبه آن دبیل است. از شهرهایش بدلیس، اخلاط، ارجیش، برگری، خوی، سلماس، ارمیه، داخرقان، مراغه، اهر، مرند، سنجان، قالیقا [قالیقلا]، قندریه، قلعه یونس نورین است» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۴).

هر یک از جغرافی‌نویسان مسافتی را که اشخاص می‌بایست برای رسیدن به شهرهای ارمنیه طی کنند را به شیوه‌های خاص و با معیارهای متفاوت ذکر کرده‌اند. چنان‌که برخی از آنها راه‌های منتهی به شهرهای ارمنیه را به چند بخش تقسیم کرده و به طور مفصل به ذکر جزئیات آن مسیرها پرداخته‌اند. برخی دیگر نیز بدون این‌که مسیر راه‌ها را تقسیم‌بندی کنند، به صورت مختصر و کلی به فاصله بین شهرهای ارمنیه اشاره کرده‌اند. اصطلاحات فرسخ، منزل، روز، مرحله و میل یا مایل از جمله معیارهایی هستند که آنان برای ذکر فواصل بین شهرهای ارمنیه از آن بهره برده‌اند. ابن حوقل فاصله بردعه تا بیلقان را ۱۴ فرسخ و از بیلقان تا ورثان را ۷ فرسخ و از بردعه تا بردیج را ۱۸ فرسخ و از آنجا تا شماخی را ۱۴ فرسخ و از شماخی تا شروان را سه روز و از آنجا تا لایجان یا ابخاز را دو روز و از لایجان تا پل سمور را ۱۲ فرسخ و از آنجا تا باب الابواب را ۲۰ فرسخ بیان می‌کند. هم‌چنین وی فاصله بردعه تا تفلیس را ۶۲ فرسخ و تا دبیل را ۷۹ فرسخ و از برکری تا ارجیش را دو روز و از آنجا تا اخلاط را سه روز و از میافارقین تا آمد را دو روز و سرانجام از نشوی تا دبیل را ۴ منزل می‌نویسد (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۹-۳۵۳). ابن خردادبه نیز در توضیحی درباره راه تا ارمنیه، فواصل بین شهرهای آنجا را چنین بر می‌شمارد: «از ورثان تا بردعه هشت منزل، سپس تا منصور ارمنیه چهار منزل و از بردعه تا تفلیس ده منزل و از بردعه تا باب الابواب پانزده منزل و از بردعه تا دبیل هفت منزل راه می‌باشد و از مرند تا وادی ده فرسخ و تا نشوی نیز ده فرسخ، سپس تا دبیل بیست فرسخ باشد. از ورثان تا درمان سه فرسخ،

سپس تا بیلقان نه فرسخ و از آنجا تا بردعه چهارده فرسخ و از بردعه تا بڈ سی فرسخ است» (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۲۲).

ویژگی فرهنگی و اجتماعی ارمنیه

ارمنیه سرزمینی بود که برخی جغرافی‌نویسان از زبان یعقوبی که علاوه بر این که خودش برای مدتی در آنجا سکونت داشته و برای چند تن از حکام آنجا دبیری کرده، جدش واضح اصفهانی نیز برای مدتی در زمان خلافت منصور امارت آنجا و آذربایجان را بر عهده داشته است، چنین نوشته‌اند: «کشوری از آن گسترده تر و آبادتر ندیده است، شاه‌نشین‌های آنجا یکصد و هجده شاه‌نشین بود، یکی از آنها مملکت سریر است که [...] هجده هزار دیه دارد. اران نخستین شاه‌نشین ارمنیه است که دارای چهارهزار دیه است که بیشتر آنها از آن فرمانروای سریر است، دیگر شاه‌نشین‌ها نیز کمابیش مانند آن است، یکی از آنها شروان است که فرمانروای آن شروان‌شاه گویند» (حموی، ۱۳۸۳: ۲۰۲/۱ و نیز رک: ابن فقیه ۱۸۸۵: ۲۹۳). برخی نیز خصوصیات اجتماعی و فرهنگی مردم ارمنیه و توابع آن را چنین بیان نموده‌اند: «زبان مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارمنیه فارسی است و عربی نیز در میان ایشان رواج دارد و از بازرگانان و صاحبان املاک کمتر کسی است که به فارسی سخن گوید و عربی را نفهمد و بدین زبان فصیح تکلم نکند، و طوایفی از اطراف ارمنیه و مانند آن به زبان‌های دیگر شبیه ارمنی سخن می‌گویند و هم‌چنین است که مردم دبیل و نشوی [نخجوان] و نواحی آنها؛ و زبان مردم بردعه ارانی است. [...] بیشتر مردم این سرزمین سالم و تندرست و نیکوکار و کاسب کار و کارکن و پاک‌اند و مصائب و پیش‌آمدهای بسیاری بدانان رسیده است» (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۸-۳۴۹).

ویژگی‌های طبیعی ارمنیه

نخستین عاملی که می‌تواند حیات اقتصادی ساکنان هر منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهد، ویژگی‌های طبیعی و زیست محیطی آن منطقه است. منطقه ارمنیه نیز با برخورداری از برخی ویژگی‌های خاص طبیعی از این وضعیت مستثنی نبود. اگر چه در گزارش‌های جغرافی‌نویسان و مورخان مسلمان دربارهٔ حدود طبیعی سرزمین ارمنیه هم‌چون حدود جغرافیایی آن، نیز اشتراک نظر قطعی مشاهده نمی‌شود. چنان که برخی از آنان ارمنیه را جزء اقلیم پنجم از اقالیم هفت‌گانه (مجموعه التواریخ والقصص، ۱۳۱۸: ۴۸۰؛ حموی، ۱۳۸۳: ۳۰/۱؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۶۸؛ ادیسی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۵/۲) و برخی دیگر نیز این سرزمین و بیشتر نواحی آن را در کنار آذربایجان و اران جزء

سرزمین رحاب (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۴-۳۷۵؛ حموی، ۱۳۸۳: ۵۰۸/۲) به حساب آورده‌اند. در مورد این که چرا سه اقلیم ارمنیه، اران و آذربایجان را در کنار هم آورده‌اند و به آن عنوان رحاب داده‌اند، بهترین توجیه را می‌توان در توضیح ابوالفداء مشاهده نمود. در این باره وی می‌نویسد: «هر یک از این سه، اقلیم بزرگی است و به سبب تداخل در یکدیگر و تعذر افراز، ارباب این فن هر سه را در ذکر و تصویر به یک جا آورده‌اند» (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۳۸۶). برخی سرزمین ارمنیه را سرد، پر برف و باران و دارای هوایی اندک سنگین توصیف می‌نمایند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۸) و برخی دیگر نیز علاوه بر اشاره به سردسیر بودن ارمنیه، از آن به عنوان سرزمینی دور دست و بسیار ناهموار یاد می‌کنند (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲۰).

در سرزمین ارمنیه، دو کوه به نام‌های حارث و حویرث-امروزه آق‌ری بزرگ و آق‌ری کوچک- وجود دارد که ملوک ارمنیه را به همراه ذخائر و خزائن‌شان در آنجا دفن می‌نموده‌اند. گزارش‌ها جغرافی‌نویسان حاکی از آن است که هیچ کس نتوانسته به بالای این دو کوه صعود کند، زیرا بلیناس حکیم آنها را طلسم نموده است. علت نام‌گذاری این دو کوه به حارث و حویرث را حموی و قزوینی به نقل از ابن فقیه در تکذیب نمودن رسالت پیغمبری به نام موسی-غیر از حضرت موسی (ع)- توسط مردمان هزار شهر از شهرهای کنار رود ارس که به نفرین خدای متعال دچار شده بودند، ذکر کرده‌اند. زیرا به اذن خدا کوه‌های حارث و حویرث از طائف عربستان کنده شدند و بر سر آنها و شهرهای‌شان در ارمنیه فرود آمده و تمام مردم این مناطق را هلاک نمودند (حموی، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۲؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۷۳). حموی حتی به نقل از مدائنی، رفتن حویرث به پسر عقبه غنوی و حارث پسر عمر غنوی از همراهان سلمان بن ربیع به عنوان اولین مسلمانانی که به این دو کوه رسیدند را علت نام‌گذاری این دو کوه بیان می‌کند (حموی، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۲). ارتفاع کوه حارث از کوه حویرث بیشتر و نیز همیشه سرد و پوشیده از برف است. کوه حویرث نیز سرچشمه‌ای برای چشمه‌ها و آب‌های روان و منبعی برای هیزم و صید شهرهای هم‌جوار خود بود (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۵؛ حدود العالم، ۱۳۶۲: ۳۳). مؤلف ناشناس حدود العالم از کوه بارما به عنوان دیگر کوه ارمنیه یاد می‌کند که از تکریت در عراق تا حدود ارمنیه و آذربایجان وسعت دارد (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۳۲).

در ارمنیه علاوه بر این که چند دریاچه و رود معروف جاری و ساری هستند، برخی از رودهای معروف نیز از کوه‌های این سرزمین سرچشمه می‌گیرند. دریاچه ارجیش از مهم‌ترین دریاچه‌های ارمنیه است که برخی از آن با عنوان دریاچه طریخ، (بلادری، ۱۳۳۷: ۲۸۷/۲؛ ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۲؛ حموی، ۱۳۸۳: ۴۴۸/۱) یا قوت علاوه بر طریخ از آن با عنوان بحیره ارجیش و دریاچه اخلاط، (حموی، ۱۳۸۳: ۴۴۸/۱) و سرانجام حافظ ابرو به درستی و به دلیل این که این دریاچه در ساحل شهرهای ارجیش، وان

و وسطان قرار دارد، از آن با عناوین؛ دریاچهٔ ارجیش، وان و سلطان و اخلاط یاد می‌کند. حافظ ابرو حتی آب این دریاچه را عمیق و شور ذکر می‌کند و معتقد است که برای پیمودن محیط اطراف آن بایستی چهار روز راه‌پیمایی کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۱-۱۳۲). از جمله برخی ویژگی‌های عجیب و غریبی که به این دریاچه نسبت داده شده است، این که برخی جغرافی‌نویسان دربارهٔ آن چنین نوشته‌اند: در این دریاچه در ده ماه اول سال هیچ اثری از ماهی، قورباغه و خرچنگ نیست و در دو ماه آخر سال همهٔ اینها در آن یافت می‌شود و چنان زیاد است که می‌توان با دست آنها را صید کرد (حموی، ۱۳۸۳: ۴۴۸/۱ و ۳۰۴/۲؛ دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۷۱؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۰۳).

از نوشته‌های برخی جغرافی‌نویسان چنین بر می‌آید که در ارمنیه دریاچه‌های دیگری که ذکری از نام آنها نشده، وجود داشته است. چنان که در کتاب نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر آمده است که: «در شهرهای ارمنیه دریاچه‌ایی است که شش ماه تمام، آب و گل و ماهی در آن یافت می‌شود سپس خشک می‌گردد و تا هفت سال آب و ماهی و گل در آن پیدا نمی‌شود، چون هشتم برسد بار دیگر همه این‌ها به مدت شش ماه در آن پیدا می‌آیند و باز ناپدید می‌شوند و این روش همیشگی این دریاچه است» (دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۷۱). هم چنین قزوینی در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد نقل از مسعر بن مهلهل آورده است که: «در ولایت ارمنیه، دریاچه‌ای است، آبش بدبو و قلیل المنافع و قلاع بسیار در کنار آن دریاچه است. این دریاچه منتهی می‌شود به صحرائی که او را وادی کُرد گویند و در آنجا، سنگ‌های خوب و خوش به هم می‌رسد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۷۳).

در ارمنیه رودهای زیادی نیز جریان داشت و برخی از رودهای معروف از کوه‌ها و ناهمواری‌های طبیعی موجود در آن سرچشمه می‌گرفت. یکی از این رودخانه‌ها که در نزدیکی بردعه قرار داشت، رودخانه "ثرثور" بود (بلادری، ۱۳۳۷: ۲۹۱/۲) که برخی جغرافی‌نویسان آن را دو رودخانه دانسته و از آن با عناوین ثرثور کبیر و ثرثور صغیر یاد کرده‌اند (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۷؛ حموی، ۱۳۸۳: ۸۰۵/۱). از کوه‌های ارمنیه نیز رودخانه‌هایی به نام "زاب کبیر" و "زاب صغیر" که به رود دجله در عراق منتهی می‌شوند (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۷۴-۱۷۵؛ حدود العالم، ۱۳۶۲: ۴۸؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۸۹-۹۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱۵)، همچنین سرچشمه رودخانه "سفیدرود" که از کوه حویرث سرچشمه می‌گیرد و به گیلان می‌رسد (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۴۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۰۶/۱) و رود "نهروان" (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۴۸؛ مسعودی، ۱۴۲۱: ۶۴؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۹۰) را از کوه‌های ارمنیه دانسته‌اند.

علاوه بر رودهای مذکور، رودهای "دجله" و "فرات" (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۸۹؛ دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۴۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶۰/۱) و رودهای ارس و گر [کورا] (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲۰۷؛ ادریسی، ۱۴۰۹: ۱۴۳)

۸۳۰/۲؛ ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۴۷/۱) از مهم‌ترین رودهایی بودند که از ارمینیه سرچشمه می‌گرفتند. مقدسی براساس برخی روایات رودهای ارس و فرات را جزء رودخانه‌های چهارگانه بهشت و رود کُر را جزء رودخانه‌های چهارگانه دوزخ نام می‌برد. قزوینی نیز با استناد به روایتی از امام علی (ع) تنها از فرات به عنوان یکی از رودخانه‌های چهارگانه بهشت یاد می‌کند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۳؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۸۹). آب رودهای کُر و ارس شیرین، گوارا و سبک است و رودخانه کُر قابلیت کشتی‌رانی دارد (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۵). رود کُر را قزوینی چنین توصیف می‌کند: «نهری است سلامت، اگر حیوانی در او افتد نمیرد و به سلامت بیرون آید» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۷۰). رودخانه ارس از رود کُر کوچکتر است و در سه فرسخی بردعه قرار دارد (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۶؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۷۰). شایان ذکر است که برخی جغرافی‌نویسان واقعه اصحاب الرس را که در آیه ۳۸ سوره فرقان به آن اشاره شده است را بر سرزمین‌های اطراف این رودخانه منطبق می‌دانند (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲۰۸؛ ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۵؛ دمشق، ۱۳۸۲: ۱۵۷؛ ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۶۰).

۱. منازعات سیاسی و حملات خارجی

دومین عامل اثرگذار بر حیات اقتصادی هر ناحیه را بایستی فضای سیاسی و نظامی حاکم بر آن دانست. سرزمین ارمینیه با واقع شدن در یک موقعیت سوق‌الجیشی ویژه از یک سو حایل بین مناطق یکجانشین و متمدن قفقاز با اقوام بدوی ماوراء قفقاز بود و از یک سو مرز بین سرزمین‌های اسلامی و مناطق غیر مسلمان بود. بنابراین، به عنوان یک منطقه سرحدی نمی‌توانست ثبات سیاسی داشته باشد و همواره در دوره‌های مختلف تاریخی در معرض تهاجم و تعرض اقوام مختلف قرار گرفته است. این تهاجمات گاه نه تنها تأثیرات بسیار مخربی بر اوضاع داخلی این سرزمین داشته‌اند، بلکه اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن را نیز مختل ساخته و با بحران جدی مواجه نموده‌اند. سرزمینی که نخستین تلاش‌ها برای فتح آن در زمان خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۵۲۳ق) آغاز شد و به تدریج شهرها و نواحی آن در زمان خلافت عثمان (۲۳-۳۵ق) و سپس خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق) مفتوح شد. ارمینیه در زمان خلفای اموی و عباسی، به عنوان یکی از سرزمین‌های مهم تحت سیطره آنان بسیار مورد توجه قرار گرفت. چنان‌که در عهد خلافت امویان، عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق)، برای مدتی برادران خود محمد بن مروان و مسلمه بن عبدالملک را به والی‌گری آنجا منصوب نمودند و حتی مروان بن محمد (۱۲۶-۱۳۲ق)، آخرین خلیفه اموی قبل

از رسیدن به خلافت، برای مدتی به امارت ارمینیه اشتغال داشت. در دوره خلافت عباسیان، ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۵۱۳۶ق) اولین خلیفه عباسی نیز از همان ابتدا برادر خود ابوجعفر منصور خلیفه پس از خود را به امارت ارمینیه و جزیره منصوب نمود، (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۲۹۴-۳۰۰) که این انتصابات خود می‌تواند دلیلی بر اهمیت یافتن ارمینیه در نزد خلفای مسلمان باشد.

البته در زمان خلافت چند صد ساله عباسیان، و هم‌زمان با تشکیل حکومت‌های مستقل ایرانی، تحولات سیاسی و اجتماعی زیادی در ارمینیه رخ داد که بررسی کامل این تحولات در حوصله این پژوهش نمی‌گنجد. نوشته‌های جغرافی‌نویسان و مورخان مسلمان حاکی از این است که از همان آغاز فتوحات اعراب در قرن اول هجری، بیشتر شهرهای ارمینیه به شرط صلح، پرداخت جزیه و خراج مفتوح شده‌اند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۲۸۴-۲۹۴؛ ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۲-۲۹۵). در زمان برخی خلفای اموی، هم‌چون یزید بن عبدالملک، حاکم منصوب وی در ارمینیه، جراح بن عبدالله حکمی که در بردعه مقام داشت، اختلافات موجود در پیمان‌ها و اوزان را اصلاح نمود و پیمان‌های برگزیده که آن را جراحی نامیدند. این اقدام جراح تا زمان بلاذری هم‌چنان به عنوان یک معیار از سوی مردم مورد استفاده قرار می‌گرفته است بوده است (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۲۹۵).

در زمان خلافت عباسیان شورش‌های چندی در برخی نقاط ارمینیه رخ داد که حکام عباسی این منطقه به سختی آنها را سرکوب نمودند. سرکوب نمودن این شورش‌ها و اقداماتی که این حکام پس از آن ملحوظ می‌داشتند، گاه سبب برقراری ثبات و گاه سبب شکوفایی اقتصادی می‌گردید. در زمان خلافت منصور، یزید بن اسید سلمی قوم صناریه را مقهور نمود و مجبور به پرداخت خراج کرد. بعد از عزل یزید بن اسید، حسن بن قحطبه طائی به امارت ارمنستان رسید. وی شورش ارامنه به رهبری موشائیل را با مقتول نمودن او و پراکنده ساختن ارامنه، سرکوب نمود. نهر الحسن در بیلقان، باغ معروف به باغ حسن در بردعه و املاک معروف به حسنیه از اقدامات عمرانی حسن بن قحطبه در ارمنستان بودند. یکی از سخت‌گیرترین جانشینان حسن بن قحطبه، خزیمه بن خازم بود. او نخستین کسی بود که سنت مساحی را برای اولین بار در دبیل و نشوی باب نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۳۰۰-۳۰۲). در سال ۲۳۷ هـ.ق یوسف بن محمد مروزی حاکم متوکل با اتحاد و دسیسه بطریقان، آزادگان و متغلبان ارمینیه به قتل رسید و بغا کبیر جانشین وی شد. بغا ابتدا تمام کسانی را که پس از قتل یوسف در بدلیس، بسفرجان و جرزان طاغی شده بودند را در بند نمود و روانه سامرا کرد. سپس تمام مخالفان و عاصیان نصرانی و غیر آن را در اران و گوشه و کنار ارمینیه را سرکوب نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۳۰۲-۳۰۴؛ ابن اثیر: ۱۳۸۶ق: ۵۸/۷-۵۹). بغاحتی شهر شمکور را که قوم ساوردیه^(۳) آنجا را ویران کرده بودند را به سال ۲۴۱ق

بازسازی نمود و سپس برخی از بازرگانان اهل بردعه را در آنجا سکنی داد و متوکلیه نام نهاد(ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۳؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۲۹۲؛ دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۹۸).

در حالی که از نوشته‌های مینورسکی چنین برمی‌آید که شاید عباسیان به دلیل ضعف برخی امیران خود در ارمنستان از سال ۱۹۰-۴۳۷ه.ق با کارگزار نمودن امیرزادگان بگراتی در ارمنستان به سیاست سلطه نظامی غیر مستقیم روی آوردند؛ اما در زمان خلافت معتمد و معتضد، ارمنستان و برخی نقاط دیگر به زیر سلطه مستقیم خاندان ابی‌ساج درآمد. چنان‌که در زمان محمد بن دیوداد و برادرش یوسف که از سال ۲۷۶-۳۰۵ه.ق حکمرانی نمودند، ساجی‌ها سلطه شدیدی بر ارمنستان اعمال نمودند(مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۶۱-۱۶۲). عامل اصلی در استیلائی محمد بن دیوداد بر دیبل و شکست شاه سنباط ارمنی، وقوع زلزله سال ۲۸۰ه.ق بود که بر اثر آن حدود هفتاد هزار نفر از ساکنان دیبل کشته شدند. بعد از مرگ محمد، یوسف بن دیوداد که یکی از سر سخت‌ترین دشمنان مسیحیان قفقاز بود به امارت رسید و با به اسارت گرفتن شاه سنباط و مقتول نمودن وی در سال ۳۰۱ه.ق بر ارمنستان مستولی شد(مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۶۹-۱۷۰). ابن حوقل در مورد چگونگی استیلائی یوسف بن دیوداد بر ارمنستان چنین می‌نویسد: «راه بردعه تا دیبل واقع در ارمنیه و همه قری و شهرهای آن تحت حکومت سنباط بن اشوط ارمنی بود که یوسف بن ابی‌ساج آن را از وی گرفت»(ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۳).

علاوه بر این رقابت‌های درون خاندانی میان خاندان‌های حکومت‌گر اطراف ارمنیه نظیر روادیان، شدادیان و شروانشاهان، علاوه بر بی‌ثباتی سیاسی و دست به دست شدن حکومت نواحی میان این خاندان‌ها، همیشه با قتل و غارت و تاراج همراه بود(منجم باشی، ۱۹۶۳: ۷-۱۷)؛ همچنین نوشته‌های مورخان حاکی از این است که در قرن چهارم هجری، منطقه شرقی ارمنیه بارها مورد تاخت و تاز اقوام روس قرار گرفت که با کشتی از طریق رود ولگا خود را به دریای مازندران رسانده و سپس منطقه غربی دریا یعنی اراضی بین رود های کر و ارس را مورد تاخت و تاز قرار داده و حتی بردعه را قریب به یک سال در اختیار داشتند(مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۸۳-۱۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۸/۴۱۲-۴۱۳؛ نک: کسروی، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۷). گزارش مورخان حاکی از آن است که این حملات روس‌ها با کشتارهای فراوان و قتل همراه بود چنانکه «روسان شمشیر در ایشان(= اهالی بردعه) گذارده و گروهی انبوهی که بیرون از شمار و اندازه بودند کشتار کردند و از بازماندگان ده و اند هزار تن از مرد و پسر با همگی زنان و دختران و کودکان اسیر کردند». پس از آنکه مذاکرات آنها برای گرفتن پول از آنها در مقابل آزاد ساختن آنها به جایی نرسید آنها را نیز قتل عام نموده چنانکه جز چند تن که در قنات مسجد مخفی شده بودند، کسی

رهایی نیافت و با زنان و کودکان بی رسمی فراوان کردند. در این غارت‌گری غنایمی بی‌شمار نصیب روس‌ها شد (ابن مسکویه، ۱۴۲۴ق: ۲۶۵/۵-۲۶۸). مضاف بر این، اقوام مسیحی شمال قفقاز نظیر گرجی‌ها، لزی‌ها و سناریه و سارودیه و جز آن پیوسته شهرهای مهم ارمنیه هم‌چون دوین و بردعه را مورد تجاوز و تاخت و تاز خود قرار می‌داده‌اند (کسروی، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۵۵، ۱۷۵-۱۷۶، ۲۳۲-۲۳۳). این حوقل در مورد نتایج حملات این اقوام شمالی به دوین چنین می‌نویسد: «در زمان ما وضع مردم آن [دوین] مختل شده است، زیرا قوم کرج (گرج) که در همسایگی ایشان‌اند شهر را غارتیده و سوزانیدند و هر وقت که فرصتی یابند حمله‌های پیاپی می‌کنند». وی حتی حملات این قوم به شهر بردعه را سبب ایجاد اختلال در امورات بازارها، کاروان‌سراها، خانات و خانه‌ها، گرمابه‌ها و اموال و تجارت مردم این شهر ذکر می‌کند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۷).

در دوره سلجوقی، آلپ ارسلان در دومین لشکرکشی خود به قفقاز در سال ۴۶۳ه.ق در جنگ ملازگرد امپراتور روم شرقی رومانوس دیوجانس را مغلوب نمود و بر ارمنیه و بلاد ارامنه چیره گردید (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۶۷-۶۵/۱۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۷/۲-۴۸۸). با مرگ سلطان محمد در سال ۵۱۱ه.ق جنگ‌های جانشینی بین جانشینان وی تا پایان حیات سلسله سلجوقی ادامه یافت. چنان‌که در سال ۵۱۵ه.ق و در جریان جنگ میان محمود دوم مسعود بن محمد، گرجی‌ها از فرصت پیش آمده حداکثر بهره‌برداری کردند و به ارمنستان تاختند. آنان مسلمانان را فراری داده و مردم بسیاری را به اسارت و بردگی بردند (حموی، ۱۳۸۳: ۷۴۴/۱).

سرانجام هم‌زمان با یورش مغولان و آخرین تکاپوهای جلال‌الدین خوارزمشاه، بخش عظیمی از ارمنیه و شهرهای مهم آن تحت نفوذ سلسله امرای ایوبی مصر قرار داشت و گرجیان نیز گه‌گاهی حملات غارتگرانه‌ای به این سرزمین انجام می‌دادند. جلال‌الدین در فاصله سال‌های ۶۲۲-۶۲۳ه.ق شهرهای دوین و تفلیس را فتح نمود و اخلاط، آنی، قارص و ابخاز نیز مدت‌های بی‌فرجامی محاصره نمود (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۴۳۴-۴۳۶/۱۲، ۴۵۰-۴۵۳). در سال ۶۲۵ه.ق جلال‌الدین بار دیگر به شهرهای ارمنستان حمله کرد و از اخلاط تا صحرای موش و جبل جور به تاختن پرداخت و سراسر آن نواحی را غارت و قریه‌ها را ویران نمود و زنان و کودکان را به اسارت گرفت و مردان را به قتل رساند (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۴۸۱/۱۲) جلال‌الدین در سال‌های آخر حکومت خود نیز پیوسته به شهرهای ارمنستان حمله کرد و در سال ۶۲۷ه.ق سپاهیان وی در اخلاط به چنان اقدامات وحشیانه‌ای دست زدند که ابن اثیر اقدامات آنان را چنین توصیف نموده است: «هیچ بلایی نبود که بر سر مردم نیاوردند و در همه‌جا پراکنده شدند و دارایی مردم را به یغما بردند و کاری کردند که همانندش شنیده نشده بود. از

این رو خدای بزرگ جلال‌الدین را زیاد مهلت نداد و در پیکار میان مسلمانان و مغولان شکستی بر او وارد آمد» (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۴۸۸/۱۲).

جغرافیای اقتصادی ارمینیه

از ارمینیه در کنار آذربایجان و اران با عنوان خوره‌های سرزمین رَحَاب یاد شده است. مقدسی در توجیه این نام‌گذاری چنین نوشته است: «چون این سرزمین بزرگ و زیبا، پر میوه و انگور بود، شهرهایش مانند موقان، اخلاط، تبریز همانند عراق دارای نرخ ارزان، درختان سر درهم کشیده، نه‌های روان، کوه‌های پر عسل، دشت‌ها آبادان، دمن‌ها پر از گوسفند می‌بود، و من برایش نامی نیافتم که همه خوره‌هایش را در برگیرد، پس آن را رَحَاب نامیدم» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۳). در توضیح لغت رَحَاب که جمع آن رَحبه است، باید یادآور شد که از رَحبه دو معنا مستفاد می‌گردد: اول به معنای سرزمینی که وسیع و فراخ است و دوم به معنای سرزمینی که سرسبز بوده و شرایط آب و هوایی آن برای کشاورزی مناسب است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل لغت رَحَاب). بنابراین به سرزمین پهناور و وسیع، رَحبه گفته می‌شود و مقدسی هم با توجه به این دو معنا به این سرزمین عنوان رَحَاب داده است. وی در ادامه، دیگر ویژگی‌های سرزمین رَحَاب را این چنین بیان می‌کند: «از سرزمین‌های زیبای کشور اسلام است و دژ مسلمانان در برابر روم بشمار می‌آید. پشم کار شده و پارچه‌های شگفت‌آور از آن برآید، کرم‌های قرمز و صف ناپذیر دارد، بهای یک بره به دو درم، نان یک دائق لبنانی است، میوه بی‌اندازه و شمار دارد... بازرگانی سودآور و خوره‌های کهن و رودهای پر آب و دیه‌ها آبادان و میوه بسیار با ویژگی‌های فراوان دارد» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۳).

از نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نویسان ایرانی و عرب چنین بر می‌آید که در ارمینیه و شهرهای آن تمام آنچه که برای زندگی روزمره مردم لازم بوده، و حتی مقادیر قابل توجهی به صورت مازاد بر مصرف اهالی وجود داشته که به خارج از مرزهای ایالت فرستاده می‌شده است. نوشته‌های ابن فقیه گواه این قضیه است: «ارمنستانیان گویند: ما راست من فراوان - و آن ترنجبین است - و قرمز که دیگران ندارند و آن کرمی است سرخ که در بهاران پیدا شود. آن را بگیرند و بپزند و بدان پشم رنگ کنند. نیز در ارمینیه اشق هست. و آن جانوری است چونان سنور، دارای بندهایی نرم و پوستی کرکین که یکی آن، جامه‌ای تمام شود. نیش‌های اشق برای دوستی خوب است. نیش‌ها و چنگال‌های او را بگیرند و بخشکانند. چون آن را به هرکس که دوست بداری بنوشانی، سخت تو را دوست بدارد. و

گویند: ما راست روناس بسیار. نیز در ارمینیه، کان جیوه [زیبق] و زاج کبود [قلقند] و زاج شتر و دندان [قلقطار] و سرب هست. و مردم ارمینیه، گاوهای ارمنستانی و شاه بلوط و خلج بسیار دارند و از این، چیزهای شگفت بسازند» (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۶-۲۹۷).

کشاورزی، دامپروری و صنایع تولیدی

برده‌های یکی از مهم‌ترین شهرهای ارمینیه است که برخی جغرافی‌نویسان که از این شهر دیدن کرده‌اند، آن را در صفا، فراخی و فراوانی کشت، میوه، درخت و چشمه و هم‌چنین فراخی نعمت و خوبی موقعیت و داشتن درآمدها، بازارها، کاروان‌سراها، خانات و خانه‌ها، گرمابه‌ها و اموال و تجارت‌ها بی نظیر معرفی نموده‌اند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۷). بنابر نوشته‌های برخی جغرافی‌نویسان، ابریشم زیادی در آنجا تولید می‌شده و پرده از محصولات صادراتی آنجا بوده است. هم‌چنین «در برده‌های روزهای یکشنبه بازاری بنام کرکی هست که از همه خوره و بخش‌هایش بدان جا گرد آیند. و چنان نام‌بردار شده که گویند: روز شنبه، روز کرکی، روز دوشنبه در آن ابریشم و پارچه فروخته شود. تکه‌ها، کنده‌کاری‌ها، قرمزها و نمط‌هایش بی مانند است. میوه‌ای به نام رزوقال و قبسویه و ماهی بنام طریخ دارند. انجیر و شاه بلوط ایشان بسیار خوب است» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۸۰؛ و نیز رک: اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۸-۱۸۹؛ ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۸؛ حموی، ۱۳۸۳: ۴۸۷/۱-۴۸۸). در کمتر از یک فرسنگی برده‌ها، مکانی به نام اندراب وجود دارد که تماماً باغ میوه است. فندق اندراب از فندق سمرقند بهتر و شاه بلوط آن از شاه بلوط شام نیکوتر است (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۸؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۸؛ حموی، ۱۳۸۳: ۴۸۷).

جغرافی‌نویسان از توت به عنوان میوه‌ای که در برده‌ها مالک ندارد و خرید و فروش نمی‌شود و فندق و میوه‌های تجارتی دیگر به عنوان دیگر محصولات برده‌ها نام برده‌اند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۸؛ ادریسی، ۱۴۰۹ق: ۸۲۱/۲). اصطخری در مورد ویژگی این درختان توت می‌نویسد: «از آن توت‌ها ابریشم بسیار می‌گیرند و جامه‌ها می‌بافند و در پارس و خوزستان جهازها از آن ابریشم روانه می‌کنند» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۸). او حتی برخلاف دیگران با لغت قز از ابریشم برده‌ها یاد می‌کند و می‌نویسد: «از قزهای آنجا به شهرهای هندوستان نقل می‌افتد» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۴) گیاه روناس از دیگر محصولات موجود در ارمینیه است که در برده‌ها و ورثان بسیار خوب و عالی بدست می‌آید و از آنجا به گرگان و بلاد هند فرستاده می‌شود (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۷). تمام ویژگی‌های مذکور، سبب شده است تا برخی جغرافی‌نویسان برده‌ها را از حیث اهمیت، وسعت و آبادانی در ردیف شهر بزرگی چون

اصفهان و ری قرار دهند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۷؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۸) و برخی دیگر نیز از آن با عنوان بغداد سرزمین رحاب (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۵) و چشم اران (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۷) یاد کنند.

دبیل یا دوین در کنار بردعه یکی دیگر از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرهای ارمنیه است که علاوه بر جاری بودن چشمه‌ها و آب‌های جاری، دارای باغ‌های میوه و انواع محصولات کشاورزی می‌باشد. اما کشت غالب مردم دبیل برنج و پنبه است (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۷). پارچه‌های پشمین، فرش، پستی، نمط و تکه‌های عالی (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۸۰) پارچه‌های کرکی، بند شلوار، پارچه‌های گلابتون دوزی شده عالی، پارچه‌های ستبر، توشک، پرده، گستردنی دراز، متکای پوستین، مخده که در سراسر جهان بی‌نظیرند، از محصولات تولیدی دبیل هستند که به برخی نقاط صادر می‌شوند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۳). دربند باب الابواب از دیگر شهرهای ارمنیه است که جزء وارد کردن میوه از جاهای دیگر، از قابلیت تولید زعفران به مقدار زیادی برخوردار بوده است. هم‌چنین پارچه‌های کتانی آنجا به اران، آذربایجان و دیگر نقاط ارمنیه، صادر شده است (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۹؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۱). برخی جغرافی‌نویسان نیز ضمن اشاره به صدور پارچه‌های کتان و تولید زعفران در دربند باب الابواب، به صدور استرهای نیکو از این شهر به سایر نقاط دیگر اشاره کرده‌اند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۸۰).

اخلاط نیز از جمله شهرهای دیگر ارمنیه بود که به داشتن میوه‌های گوناگون بسیار و آب فراوان و سرمای طاقت فرسای زمستان معروف بود (حموی، ۱۳۸۳: ۳۰۴/۲؛ بغدادی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۶). ابن حوقل از آن به عنوان شهری بسیار آباد که دارای امکان تجاری و بازاریایی که مقصد بازرگانان است، نام برده و مردمانش را بسیار ثروتمند و نسبت به غریبان بسیار بدرفتار یاد می‌کند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۴). در جنوب این شهر دریاچه ارجیش یا اخلاط قرار دارد که در اطراف آن نمک بوره وجود دارد که این نوع نمک را از آنجا به عراق و جاهای دیگر برای استفاده نانوایان ارسال می‌کنند. هم‌چنین در نزدیکی آن یا در کوهی که در جنوب آن قرار دارد، سنگ زرنیخ اصل به رنگ‌های سرخ یا زرد وجود دارد که آن را نیز به جاهای دیگر ارسال می‌کنند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۶).

از برخی شهرهای کوچک ارمنیه هم‌چون دمانس که در حوالی تفلیس قرار دارد، به دیگر شهرها ابریشم صادر می‌شود (حموی، ۱۳۸۳: ۳۸۹/۲). در شهر بدلیس نیز باغات سیب زیادی وجود داشت و یاقوت در مورد ویژگی‌های میوه‌های آنجا چنین می‌نویسد: «سیب آنجا در خوبی و فراوانی و ارزانی نمونه است و به شهرهای بسیار بار کنند» (حموی، ۱۳۸۳: ۴۶۰/۱). هم‌چنین ناصر خسرو قبادیانی سفرنامه نویس و شاعر معروف قرن پنجم هجری که در طول سفرهای خود از برخی شهرهای ارمنیه دیدن کرده است، به فراوانی عسل در این شهر و فروش صد من از آن به یک دینار و هم‌چنین به

فروش دویست من انگور به یک دینار در ارزن [میافارقین] در آذر ماه هر سال بوسیله پارسیان آنجا در مراسم رز ارمانوش اشاره می‌کند (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۰-۱۱).

ویژگی‌های اقتصادی شهر ارزنجان که یاقوت حموی آن را «شهری نیکو، زیبا و پر درآمد» توصیف نموده (حموی، ۱۳۸۳: ۱۸۸/۱) سال‌ها بعد این بطوطه سیاح معروف مراکشی چنین بیان می‌کند: «دارای بازارهای مرتبی است و پارچه‌های خوبی در آنجا یافته می‌شود و معادن مس هم دارد که ظروف مختلف پیه سوز از آن می‌سازند» (ابن بطوطه، ۱۴۱۸: ۲۹۸). در شهر باجنیس از دیگر شهرهای ارمنیه و از بخش‌های تابعه اخلاط، علاوه بر وجود معادن نمک، مغنیسیا [منگنز] و مس، گیاهی به نام درمنه که برای رفع کرم و مار از معده خوب است و گیاهان دیگری به نام ابستتین و استوخودوس نیز می‌روید (حموی، ۱۳۸۳: ۳۹۹/۱-۴۰۰). در بالو که دژی استوار و شهری کوچک میان ارزروم و اخلاط است، کان‌های آهن وجود دارد (حموی، ۱۳۸۳: ۴۱۸/۱). هم‌چنین در شهرهای سرندیپ و بدلیس نیر معادن سنگ شیشه وجود دارد که از آنجا به دیگر نقاط صادر می‌شود. چنانچه دمشق در این مورد می‌نویسد: «مها گونه‌ای از بلور است. بلور رنگ پذیر است. نکوترین آن اعرابی و اندلسی است که رنگ‌هایی هم‌چون رنگین کمان آسمان از آنها برمی‌آید. از نکوترین کان‌های آن کان‌های سرندیپ و بدلیس از شهرهای ارمنیه است» (دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۰۵). حیزان شهری است که یاقوت در توصیف ویژگی‌های اقلیمی و محصولات آن که به دیگر مناطق صادر می‌شده، چنین می‌نویسد: «شهری است که باغ‌ها و درخت بسیار و آب فراوان دارد و نزدیک اسعرت از دیاربکر است. در آنجا شاه بلوط و فندق بسیار است و به شهرهای دیگر عراق و جزیره و شام جز در آنجا یافت نشود» (حموی، ۱۳۸۳: ۲۵۶/۲).

این فقیه در مورد جانوران اهلی موجود در ارمنیه می‌نویسد: «بزرگ‌ترین جانور ارمنیه گوسپند است. گاو و سگ و استرهای آنجا خردند. اشتراش نیز خردند، بدان سان که سینه‌هایشان به نزدیک زمین رسد و همانند اشتران ترک‌اند» (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۵). برخی از جغرافی‌نویسان نیز به وجود استرهای خوب، چابک و زیرک که در همه جا شهرت دارند و از زوزان و دیگر نواحی ارمنیه به عراق، شام و خراسان و جاهای دیگر فرستاده می‌شوند، اشاره می‌کند. او سپس از نوعی اسب به نام شهریه که در زیبایی و خوش اندامی شبیه شهریه طخارستان ولی بهتر از آن و حتی اسب جوزجان است و در زوزان پرورش داده می‌شود، نام می‌برد (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۶ و نیز ر.ک: اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۴). مقدسی نیز ضمن تایید سخنان ابن حوقل و ذکر محلهایی که آرامنه استرهای خود را به آنجا صادر می‌کنند، می‌نویسد: «ستور و زلالی^(۴) خوب از آن صادر می‌شود» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۷۴). علاوه بر این، مجاورت ارمنیه با ایلات بدوی شمال قفقاز، این ناحیه را به مرکز تأمین کالاهای مورد نیاز این ایلات

بدوی تأمین کرده و یکی از راه‌های تأمین درآمد منطقه، انتقال و فروش کالاهای خود به این ایلات بدوی شمالی بود، چنانکه سالانه مقادیر قابل توجهی از لباس‌های پنبه‌ای از ارمنیه به میان این قبایل صادر می‌شد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۹۵).

پرورش و صدور انواع ماهی

دریاچه‌ها و رودهایی که در ارمنیه جریان دارند، نقش مهمی در مناسبات تجاری شهرهای این سرزمین با دیگر شهرهای جهان اسلام و خارج از آن داشتند. چنان که برخی از گونه‌های ماهی‌های نایاب و خوش گوشت که تنها در این دریاچه‌ها و رودها صید می‌شدند، به اقصای دور و نزدیک ارمنیه صادر می‌شدند. از دریاچه ارجیش ماهی خوش گوشتی به نام طریخ صید می‌شد که پس از نمک سود کردن از اخلاط به سایر نقاط صادر می‌کردند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۶؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۴؛ ادریسی، ۱۴۰۹: ۸۲۷/۲؛ ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۴۲؛ بغدادی، ۱۴۱۲: ۱۶۷ و ۴۷۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۱). از مکان‌هایی که این ماهی به آنجا صادر می‌شده، می‌توان به شهرهای واقع در جزیره، عراق و شام هم - چون موصل، رقه و حران اشاره نمود (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۶؛ ادریسی، ۱۴۰۹: ۸۲۷/۲). البته از نوشته‌ی یاقوت که «من در بلخ از آن دیدم و شنیدم که در غزنه نیز یافت می‌شود و میان آن دو جا چهار ماه راه است و این از شگفتی‌های جهان است» (حموی، ۱۳۸۳: ۳۰۴/۲). چنین بر می‌آید که این ماهی به اقصای دوری چون هندوستان که خود یاقوت و سپس قزوینی (حموی، ۱۳۸۳: ۴۴۸/۱؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۰۳) به آن اشاره نموده‌اند، نیز صادر می‌شده است. لازم به ذکر است صید ماهی از دریاچه تا زمان محمد بن مروان بن حکم آزاد بود، ولی همین که وی والی الجزیره و ارمنیه شد، صید آن دریاچه را به انحصار خود درآورد و به بهره‌برداری از آن پرداخت و بر صید ماهی نیز مالیات بست. پس از وی نیز برای مدتی جانشینان او نیز به این کار ادامه دادند، تا دورباه شرایط برای مردم هم‌چون گذشته اعاده شد (بالذری، ۱۳۳۷: ۲۸۷/۲؛ ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۲؛ حموی، ۱۳۸۳: ۴۴۸/۱).

رودخانه‌های ارس و گر به دلیل این که در بخش عظیمی از ارمنیه در جریان هستند، نقش زیادی در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم این سرزمین ایفاء نموده‌اند. در رودخانه ارس یک نوع ماهی به نام شور ماهی وجود دارد که خوش مزه، پر چرب و گوشتش تر و تازه است که آن را نمک سود می‌نمایند و به علت این که در جاهای دیگر وجود ندارد، به اطراف صادر می‌کنند (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۷؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۷۰). از دیگر ماهی‌های معروفی که در رود گر صید می‌شود، سر ماهی است. هم‌چنین در

ناحیه ورثان واقع در کنار رود ارس، نیز نوع دیگری از ماهی وجود دارد که به سبب این که بسیار مطبوع و لذیذ است، آن را به اردبیل، ری و عراق ارسال می‌کنند و مردم بویژه بازرگانان این مکان‌ها آن را به دوستان خود هدیه می‌دهند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۸). اصطخری و حموی نیز به وجود دو نوع ماهی به نام عشب و رزاقن در رود کُر اشاره می‌کنند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۸؛ حموی، ۱۳۸۳: ۴۸۷/۱) که احتمالاً همان ماهی‌های دراقن و قشویه باشند که دیگران به وجود آنها در دو رود کُر و ارس اشاره کرده‌اند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۸) این ماهی‌ها نیز احتمالاً پس از نمک سود کردن به دیگر نقاط صادر می‌شده‌اند.

تجارت برده

خرید و فروش برده و غلام از دیگر ممرهای درآمد برخی از حکام و مردم بازرگان پیشه نواحی ارمنیه بود. شهر دربند باب الابواب پایگاهی برای فروش بردگانی بود که از دیار کفر به آنجا آورده می‌شدند (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۰؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۰؛ مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۸۰). هم‌چنین از آنجا که برخی جغرافی‌نویسان برده‌دار یا معرب برده‌دار یا موضع برده‌داری ذکر نموده‌اند (حموی، ۱۳۸۳: ۴۸۷/۱). احتمالاً این شهر نیز محلی برای نگهداری بردگان و یا بازاری برای فروش برده‌ها بوده است. با وجود این که ابن حوقل در مورد بردگان ارمنی می‌نویسد: «برده ایشان در بغداد بفروش نمی‌رفت و من در سال ۳۲۵ ه.ق. چنین دیدم و کسی اجازه آن را نمی‌داد، زیرا آنان ذمی به حق بودند و فرمان‌هایی داشتند» (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۳)؛ اما بعدها به علت ترس یا نفرت برخی خلفای عباسی، سلاطین و امرای سلجوقی از غلامان ترک، آنان از غلامان ارمنی که احتمالاً به صورت برده خریداری می‌شدند، در کنار دیگر غلامان، به عنوان جایگزینی برای غلامان ترک بهره بردند. اقدام ملک‌شاه در اخراج هفت هزار نفر از سپاهیان ارمنی خود که شبیه ترکان بودند، بعد از مراسم سان دیدن از سپاه در سال ۴۷۳ ق، حکایت از این امر دارد (عماد کاتب، ۱۴۰۰: ۷۱). هم‌چنین در دوره خلافت المقتدی که با سلطان مسعود سلجوقی معاصر بود، استفاده از غلامان ارمنی شدت بیشتری یافت، زیرا او در هنگام جلوس بر سریر خلافت، سوگند یاد کرده بود که غلام ترک نخرد. به همین جهت وی از رومیان و ارمنیان عده‌ای مردم نجیب را به غلامی اختیار کرد و آنان را «غلامان خلیفه» لقب داد و به مقامات عالی رساند (عماد کاتب، ۱۴۰۰: ۲۱۷، ۲۶۶ و نیز رک: حسینی، ۱۹۳۳: ۱۲۹).

تجارت حیوانات شکاری

با توجه به ویژگی‌های طبیعی ارمینیه، پیدا است که آن ناحیه یک موقعیت زیست محیطی ویژه داشته باشد که در آن برخی از انواع جانوران حیوانات به صورت ویژه در آن یافت می‌شد. از جمله این حیوانات انواع حیوانات و از جمله پرندگان شکاری بود که در کوهستانها و مراتع طبیعی ارمینیه پرورش می‌یافتند. یکی از تجملات و رسم تکلف‌آمیز در دربار شاهان و سلاطین، رسم شکار بود که در این برنامه‌های تفریحی، تعداد قابل توجهی حیوانات شکاری از جمله سگان شکاری، یوز، شغال با خود همراه می‌بردند (نک: ظهیری، ۱۳۳۲: ۵۳-۵۴). در این میان استفاده از پرندگان شکاری همچون عقاب، شاهین، ستقر، باشه، و به‌ویژه باز شایع بوده و در دربار بسیاری از سلاطین متداول بود. منطقه ارمینیه، محل پرورش یکی از بهترین انواع بازهای شکاری که باز سفید شهرت داشت، بود و هر ساله تعداد زیادی از آنها را به دیگر نقاط به ویژه دربار خلفاء در بغداد ارسال می‌شد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۸۶/۱-۱۸۸).

مالیات، خراج و واحد پول

از نوشته‌های ابن خردادبه -متوفی ۲۷۲ق- چنین بر می‌آید که خراج ارمینیه در قرن سوم هجری حدود چهار میلیون درهم بوده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۲۴). ابن فقیه دیگر جغرافی‌نویس این قرن، خراج مقرر ارمینیه را دو هزار هزار و سی و سه هزار و نهصد و هشتاد و پنج درهم ذکر می‌کند (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۲۹۷). قدامه بن جعفر -متوفی ۳۱۰ یا ۳۳۷ق- که مدتی صاحب البرید بغداد بود و در مورد امور مالیاتی نیز دستی داشت، خراج دریافتی عباسیان از ارمینیه را طبق میانگین به پول نقد، چهار هزار هزار درهم بیان می‌کند (قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۱۷۶-۱۷۷). در دبیل یا دوین که در کنار بردعه دو سنگر قدرت و کشور داری اعراب به حساب می‌آمد، ضراب‌خانه مشهور ارمینیه قرار داشت (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۶۸). از نوشته‌های ابن حوقل و اصطخری که به ضرب سکه‌های زر و سیم یا دینار و درهم در ارمینیه برای انجام معاملات اشاره می‌کنند، نیز می‌توان به عیار بالای سکه‌های ارمینیه و وضعیت مناسب اقتصادی حاکم بر آنجا پی برد (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۴۹؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۶). در ارمینیه هم‌چون برخی دیگر از مناطق تحت سیطره جهان اسلام، محصلان مالیاتی از دست درازی به اموال رعایا از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. ابن حوقل در این باره در هنگام ذکر خصوصیات شهر بردعه به این نکته چنین اشاره می‌کند: «این شهر مانند دیگر بلاد دچار حوادث گردید، سلاطین از آن غفلت کردند و

کاتبان گردن‌کش به میان درآمدند و مال مردم را حلال شمردند و اربابان را به مصادره و مطالبه و تجاوز از پا انداختند، شگفتا از آن شهر و مردمانش! و شنیده‌ام که در زمان ما اختلال شهر بدان حد رسیده که نانوهای آنجا که نان می‌پزند پنج تن‌اند و حال آنکه شماره آنان از هزار و دویست بیشتر بود» (ابن حوقل، ۱۹۶۷: ۳۳۷).

دیگر مورخان و جغرافی‌نویسان هیچ‌ذکری از مناسبات پولی و واحد یا واحدهای پولی احتمالی رایج در ارمنیه و شهرهای آن نمی‌کنند. اما از نوشته‌های ناصر خسرو که در قرن پنجم از شهر اخلاط دیدن نموده، مشخص می‌شود که معامله مردم آنجا به پول نقد و رطل آنجا نیز سیصد درم بوده است (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۰). نوشته‌های این بطوطه سیاح مراکشی نیز که در قرن هشتم از بلاد سیس یا سیسجان که در آن زمان جز شهرهای ارمنیه صغیر بوده دیدن کرده است، حکایت از آن دارد که احتمالاً در هر یک از شهرهای ارمنیه واحد پولی خاصی برای انجام معاملات روزمره بین مردم وجود داشته است. زیرا وی ضمن این‌که شهر سیس را مسکن کفار ارمنی ذکر می‌کند، از سکه رایج آنجا که از نقره خالص بوده و «بغلی» نام داشته، یاد کرده است (ابن بطوطه، ۱۴۱۸: ۷۴).

نتیجه

سرزمین ارمنیه با بهره‌گیری از اقلیم طبیعی مساعدی هم‌چون، وجود دریاچه‌ها و رودهای گوناگون، زمین‌های حاصل‌خیز، کوه‌ها و ناهمواری‌های مرتفع و غنی از نعمات طبیعی، توان‌مندی‌های ویژه‌ای برای مردم خود در زمینه تولید محصولات کشاورزی، باغی، دامی و انتفاع از صید انواع ماهی‌ها و پرورش انواع استرها و چهارپایان سواری دیگر و سرانجام فروش انواع صنایع تولیدی و دستی را فراهم نموده بود. این توانمندی‌ها از یک‌سو سبب رونق یافتن تجارت و بازرگانی در شهرها و نواحی داخلی ارمنیه بود و از سوی دیگر نیز سبب مبادله و انتقال انواع کالاهای مردمان این سرزمین به سایر اقصی نقاط جهان آن روز هم‌چون: روم، هندوستان، بغداد، بلخ و دیگر شهرهای ایران و خارج از آن گشته بود. این ظرفیت‌ها سبب شده بود تا آرامنه، استرهای عالی و قوی به نواحی شام، خراسان و عراق و انواع ماهی‌های نمک سود شده و کمیاب به شهرهایی چون بلخ، غزنه، اردبیل، ری، موصل صادر کنند. علاوه بر این‌ها صدور انواع سنگ و مواد معدنی چون، نمک بوره، سنگ شیشه، آهن و تولیدات و صنایع دستی چون، انواع پارچه‌های کتانی، ابریشمی و گلابتون‌دوزی شده، فرش و انواع گسترده‌های دیگر به نواحی مختلف جهان اسلام و دنیای خارج از آن، از دیگر عوامل رشد و توسعه تجارت و

بازرگانی بودند. در این میان شایان ذکر است که تولید و تجارت ابریشم به دلیل وجود درختان بسیار زیاد توت در برخی شهرهای ارمنیه و تجارت برده به علت نزدیکی ارمنیه با مرزهای کفر، از دیگر نقاط قوت ارمنیه برای داشتن اقتصادی پویا و فعال بود. زیرا هم ابریشم کالایی فاخر برای تولید پارچه‌های طبقات بلند پایه جامعه بود و هم برده به عنوان نیرویی زبده برای تشکیل سپاه و دیگر کارها مورد توجه حکومت‌ها و اقشار مرفه آن زمان قرار داشت. در واقع وجود تمام این توانمندی‌های ویژه اقتصادی از یک سو ارمنیه را به یک منطقه اقتصادی مهم و خودکفای تبدیل کرده بود و از سوی دیگر سبب تسهیل و گسترش در چرخه روابط تجاری و اقتصادی بین تجار و بازرگانان نواحی مختلف و تامین برخی نیازهای مردم ساکن در قلمرو خلفای مسلمین و همچنین سلسله امرای حاکم بر ایران آن زمان شده بود.

منابع

- ابن بطوطه، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم (۱۴۱۸ق) رحله ابن بطوطه، بیروت: دارصادر.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۶ق) الکامل فی التاریخ، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت، دارصادر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق (۱۸۸۵) مختصر کتاب البلدان، لیدن: بریل.
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۹۶۷) صوره الارض، لیدن: بریل.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (۱۸۸۹) المسالك و الممالک، لیدن: بریل.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲) الاعلاق النفیسه، لیدن: بریل.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد (۱۴۲۴ق) تجارب الامم و تعاقب الهمم، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی (۱۸۴۰) تقویم البلدان، اعتنی بتصحیحہ ماک کوکین دیسلان، پاریس: دارالطباعة السلطانیه.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳) ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ادریسی، ابوعبدالله محمد بن محمد (۱۴۰۹ق) نزهةالمشائق فی اختراق الآفاق، ج ۱-۲، بیروت: عالم الکتب.
- بغدادی، صفی الدین عبدالحق (۱۴۱۲ق). مرصد الاطلاع علی اسماء الامنکه و البقاع، ج ۱-۳، مکان چاپ: بیروت: دارالجلیل.
- بلاذری، ابوالحسن احمد (۱۳۳۷) فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام بن کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبد الله خوافی (۱۳۷۵) جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱-۳، تهران: میراث مکتوب.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲) به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- حسینی، صدرالدین ابوالفوارس (۱۹۳۳) اخبارالدوله السلجوقیه، تصحیح محمد شفیع، لاهور.
- حموی، یاقوت (۱۳۶۲) برگزیده مشترک، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۳) معجم البلدان، ج ۱-۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰) تاریخ حبیب السیر، ج ۱-۴، تهران: خیام.
- دمشقی، شمس الدین محمد (۱۳۸۲) نخبه الدهرفی عجائب البر و البحر، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) لغت نامه دهخدا، ج ۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عمادالدین کاتب الاصفهانی (۱۳۱۸ق) زبده النصره و عصره الفطره، اختصره الفتح بن علی البنداری، قاهره: دارالکتب العربیه.

فطرس، محمد حسن (مرداد و شهریور ۱۳۶۸) «جغرافیای اقتصادی و اهمیت آن در برنامه ریزی توسعه»، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۰، ص ۵۰-۵۳.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۱) سفرنامه، تهران: انتشارات زوار.

قدامه بن جعفر (۱۹۸۱) الخراج و صناعة الكتابه، بغداد: دار الرشید للنشر.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: امیر کبیر.

کسروی، احمد (۱۳۷۷) شهریاران گمنام، تهران: جامی.

مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۱۸) تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹) مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.

_____ (۱۴۲۱) التنبیه و الاشراف، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲) نزه القلوب، تصحیح و تحقیق گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.

مطبعی لنگرودی، سید حسن (۱۳۹۰) جغرافیای اقتصادی ایران «کشاورزی، صنعت و خدمات»، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.

مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد (۱۴۱۱ق) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، القاهره: مکتبه مدبولی.

منجم باشی، احمد بن لطف الله (۱۹۶۳) فصول من تاریخ الباب و شروان، اعتنی بنشرها و التعليق علیها و. مینورسکی، مسکو.

مینورسکی، و. (۱۳۷۵) پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲) سلجوقنامه، به اهتمام اسماعیل افشار، تهران: ابن سینا.

عقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۲۲ق) البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه.

یادداشت‌ها

^۱ - نامی است برای همه منطقه ارمنیه [گرجستان] که مرکز آن تفلیس است (حموی، ۱۳۸۳: ۳۹/۲)

^۲ - منظور این فقیه از سکه، مسافت بین شهرها است. چنانکه یاقوت در مورد این اصطلاح چنین می‌نویسد: «به معنی راه کوبیده است که کاروان‌ها از شهری به شهر دیگر آن را می‌پیمایند» (حموی، ۱۳۸۳: ۳۹/۱).

^۳ - اصطخری قوم ساوردیه را چنین معرفی می‌کند: «از پس بردعه و شمکور گروهی از ارمن مقیم شده‌اند که ایشان را سیاوردیه می‌خوانند و پیوسته به لعب و لهو و فساد و دزدی و افعال ناپسندیده مشغول می‌باشند.» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۹۶).

^۴ - زلالی جمع زلّیه به معنای زیلو، گلیم (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل زلالی)